



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Feminism and its Development in Post-Revolution Literature of Iran

B. Razyani, A. Salehi*, A. Sajjadi, A. Mahmoodnia

Department of Philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 December 2019

Reviewed: 19 January 2019

Revised: 15 February 2019

Accepted: 16 March 2019

KEYWORDS

feminist, Development, identity, Islamic Revolution, Simin Daneshvar

*Corresponding Author

✉ salehihidji2@yahoo.com

☎ (+98 21) 86072734

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Every author utilizes efficient methods to express their viewpoints. Novel is among the literary genres that women have used to represent the tangible facts of their society. Contemporary female writers like Simin Daneshvar have reflected the issues of women in their works. The purpose of this study is to investigate feminism and its development in the Post-Revolution Literature of Iran. Therefore, the quality of knowledge created in the domain of feminist studies from the beginning of the revolution up to the present have been studied with the purpose of shedding lights on the trends and developments in the recent decades.

METHODOLOGY: the present research has been done through descriptive-analytical method by using library resources.

FINDINGS: women novelists of Iran have reached a proper status of equal rights as they passed stages of extreme sentimentalism and non-creativity. In 70s and 80s, they have come to a different understanding of their identity and situation in the society. By entering the modern era and confronting issues like identity, they have tried to redefine their role and status in the family and society, so they entered some new concepts in their novels. 70s must be considered as a decade in which the women have found a more consolidated position in the fictional literature and this movement became an independent form of fictional literature different from men's writing. Therefore, the 80s must be considered as the beginning of the feminine writing.

CONCLUSION: The most important finding of this research is that, from a literary point of view, the post revolution era in Iran is the era of the consolidation of the status of women in novel writing. Women writers have written a larger number of works and they have added to the richness and quality of literature by trying different forms and themes.

DOI: [10.22034/JSPPP.2020.03.06](https://doi.org/10.22034/JSPPP.2020.03.06)

NUMBER OF REFERENCES



59

NUMBER OF TABLES



0

NUMBER OF FIGURES



0

نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

مقاله پژوهشی

فمینیست و سیر تحول آن در ادبیات پس از انقلاب اسلامی

برهان رازیانی، اکبر صالحی*، سیدمهدی سجادی، علیرضا محمودنیا

گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

زمینه و هدف: هر نویسنده‌ای در بیان دیدگاه خود از شیوه‌های کارآمدی در حیطه ادبیات بهره می‌گیرد. رمان از جمله قالبهای متنوعی است که بسیاری از زنان نویسنده در نمایاندن واقعیت‌های ملموس جامعه از آن استفاده کرده‌اند. نویسندگان زن معاصر از جمله سیمین دانشور در آثار خود به بازتاب مسائل زنان توجهی خاص داشتند. هدف از نگاشتن این مقاله بررسی فمینیست و سیر تحول آن در ادبیات پس از انقلاب اسلامی است. لذا توجه به کم و کیف دانش تولیدشده در حوزه زنان از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، با هدف نمایانسازی روند طی شده در دهه‌های اخیر، مورد بررسی پژوهشهای انجام شده است. **روش مطالعه:** این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: داستان نویسان زن ایرانی با عبور از مراحل مثل احساسات‌گرایی افراطی و عدم خلاقیت به جایگاهی مناسب برای مطالبه حقوق برابر رسیدند، و در دهه‌های هفتاد و هشتاد به شناختی دیگرگونه از هویت فردی و موقعیت خود در جامعه دست یافتند و با ورود به دوره مدرن و رویارویی با مسائلی از جمله مقوله هویت، به بازتعریف جایگاه و نقش خود در خانواده و جامعه پرداختند و از این طریق، مفاهیم تازه را وارد آثار و نوشته‌های داستانی خود کردند. دهه هفتاد را باید دهه‌ای برای محکم کردن جای پای زنان در بستر ادبیات داستانی دانست، اما این جریان روبه رشد در دهه هشتاد به شکل مستقلى از ادبیات داستانی فارسی تبدیل شد که با آنچه مردان می‌نوشتند تفاوت‌های آشکاری داشت، بنابراین می‌توان دهه هشتاد را آغاز زنانه نویسی نامید.

نتیجه‌گیری: از مهمترین نتایج این پژوهش این است که، در عرصه ادبی، دوره بعد از انقلاب اسلامی را میتوان دوره تثبیت جایگاه زنان در حوزه داستان نویسی به شمار آورد. زنان نویسنده در این سالها، علاوه بر رشد کمی آثارشان، با آزمودن فرمها و مضامین نو، موجب رشد کیفی این آثار گردیدند.

تاریخ دریافت: ۱۸ آذر ۱۳۹۷
تاریخ داوری: ۲۹ دی ۱۳۹۷
تاریخ اصلاح: ۲۶ بهمن ۱۳۹۷
تاریخ پذیرش: ۲۵ اسفند ۱۳۹۷

کلمات کلیدی:
سیر تحول، ادبیات،
انقلاب اسلامی،
سیمین دانشور.

* نویسنده مسئول:
✉ salehijidji2@yahoo.com
(۹۸ ۲۱) ۸۶۰۷۲۷۳۴ ①

مقدمه

همواره در طول گذشته پرفراز و نشیب انسان، در خصوص چگونگی و نوع نگاه به نقش دختران و زنان، در ادوار تاریخی و مناطق جغرافیایی مختلف، نظرات گوناگون و متنوعی به چشم می‌خورد. همانگونه که کاستلز (عصر اطلاعات، قدرت هویت) تصریح میکند: «ابعاد دگرگون شدن آگاهی زنان و ارزشهای اجتماعی در اکثر جوامع، آن هم در کمتر از سه دهه شگفت‌انگیز است. این مساله در ایران در درجه نخست متأثر از تاریخ این مرز و بوم، ادبیات و آداب و سنن گذشتگان است. سپس گرایشهای دینی و مذهبی و ظهور جنبشهایی همچون مشروطیت و انقلاب اسلامی و در نتیجه پیدایش افکار و اندیشه‌های فمینیستی در دفاع از حقوق زنان و تلاش برای احیای آن بی تاثیر نبوده است.» بنابراین با ظهور اندیشه‌های فمینیستی در ایران وضعیت زنان تحت تاثیر این اندیشه‌ها قرار گرفت و در گفتمان فمینیستی در گوشه و کنار کشور دیدگاههای اعتراض آمیز و منتقدانه‌ای به وضعیت زنان در تمامی عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، ادبی، آموزشی و سیاسی مطرح شد. (رهبر، ۱۳۸۲).

«فمینیسم»^۱ در اصل واژه‌ای فرانسوی است که از ریشه لاتینی «فمینا»^۲ «به معنای «زن» اخذ شده است (رضوانی، ۱۳۸۲). این مفهوم از نظر اصطلاحی، به دو معنای «برابری زن و مرد» و «آزادی زنان» اشاره دارد (آریانپو، ۱۳۷۷). در چهارچوب مقوله نخست، فمینیسم به معنای نظریه‌ای است که معتقد به تساوی فرصتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان با مردان است. لیکن در مقوله دوم، فمینیسم نهضت یا جنبشی اجتماعی است که در پی نهادینه ساختن برابری کامل زنان با مردان است (رضوانی، ۱۳۸۲). و اینکه جنسیت با عملکرد تحصیلی مرتبط است (لواسانی، ۱۳۹۴).

از طرفی دیدگاه فمینیسم، رویکرد‌های درباره زندگی اجتماعی را از نقطه نظر زنان، به عنوان گروههای زیان‌دیده، از نظر اجتماعی ارائه میدهد و بر این فرض استوار است که هویت مردانه و زنانه بطور اجتماعی شکل می‌یابد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹).

بل هوکس^۳ (Hooks, 2000) تصریح میکند که در تصور عموم مردم، فمینیسم برنامه و تدبیری ضد مردانه است. مارتین معتقد است که ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع امروزی بر اساس بی‌ارزش شمردن، فرودستی و استثمار زنان شکل گرفته است (Schuartz, 1985).

در مورد پیدایش فمینیسم دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. طبق عقیده افن^۴ اصطلاح فمینیسم به ندرت قبل از قرن بیستم وجود داشت. اصطلاح مزبور از دهه ۱۸۹۰ در فرانسه به خدمت گرفته شد (Offen, 1988). بر همین اساس هیچ تصور ایده آل، ثابت و از پیش تعیین شده‌ای برای تعریف فمینیسم وجود ندارد^۵ (Delmar, 1389). با این همه، یک چنین نهضتی به معنای دقیق آن، در قرن نوزدهم در فرانسه، شکل گرفت و گسترش یافت و نام فرانسوی (feminism) را به خود گرفت (آلیسون جگر، ۱۳۸۲).

این جنبش «فمینیسم» به سرعت سیر حرکت خود را از جامعه شناسی به سوی دیگر رشته‌ها سوق داد و در دل ادبیات نیز راه یافت و حرکتی انتقادی و شورشی را در ادبیات داستانی بنیاد نهاد که نه تنها، جهان متن را تحت تاثیر نگاه تازه خود قرار داد، بلکه نقش ارزشمندی نیز در مبارزه برای پایان دادن به ستم در جهان خارج از متن بازی میکند (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳).

1- Femindm

2- Femina

3- Hooks

4- Offeen

5- Delmar

علت اصلی پذیرش این نوع تفکر در ادبیات داستانی آن بود که زنان نویسنده به دنبال راهی بودند تا صدای برابری خواهی خود را با ابزاری به نام ادبیات منتقل کنند.

اندیشه‌های فمینیستی نخستین بار در دوران مشروطه وارد ایران شد. در این دوره، وضعیت زنان نیز همپای سایر اقشار اجتماعی تغییر کرد (بشیریه، ۱۳۷۴). و آثار شگرفی در تغییر نگرشهای زنان برجای گذاشت. با وقوع کودتا و به قدرت رسیدن رضا شاه، موجی جدید از افکار فمینیستی وارد ایران شد. (اردستانی، ۱۳۸۵).

اندکی قبل از جریان مشروطه، نخستین انجمن مقلد فمینیسم در کشور ایران، با عنوان «انجمن آزادی زنان» تاسیس گردید و نشریات و مطبوعات مروج فمینیسم نظیر، صور اسرافیل، ندای وطن و غیره به ترویج عقاید فمینیستی در ایران پرداختند، اما با وجود این تلاشها هنوز هم زنان خلق شده در داستانهای مردان در اکثر اوقات «موجوداتی کم عقل و احساساتی به شمار می آیند» (توکلی، ۱۳۸۲). از سوی دیگر در همین ایام مردانی بودند که سعی در التیام چهره مخدوش زن ایرانی در عرصه ادبیات داستانی را داشتند، میتوان از صادق هدایت نام برد که در داستانهای خود نگرشی مدرن به زن انداخت و در مقابل دوگانگی پاک (مرد) و ناپاک (زن) در شاهکار ادبی خود، بوف کور دوگانگی اثیری (زن) / خنزر پنزری (مرد) را گذاشت (حقدار، ۱۳۸۰).

جان استورات میل اظهار میکند که ادبیات زنان، بطور کلی و از نظر ویژگیهای اصلی، تقلیدی از ادبیات مردان بوده است و زنانی که به نوشتن روی می آورند، شاگردان نویسندگان مرد به شمار میروند و برای اینکه ادبیات زنان بتوانند از این نفوذ رها شوند و فردیت خود را محقق کنند (میل، ۱۳۷۹).

در این دوران (سنت زنانه نویسی)، نویسندگان زن معیارهای مذکر را تقلید و درون گیری میکردند. آنها محدودیتهای معینی را در توصیف میپذیرفتند. در واقع ایدئولوژی مردسالارانه ای که کارهای مشخصی مانند نوشتن را برای زنان خوب نامناسب میدانست. سبب شده بود که زنان نویسنده هنر خود را با توقعات مرد سالارانه منطبق کنند یا عواقب امتناع از این کار را بپذیرند (مخبر، ۱۳۸۴).

اساسی ترین اصل برای شروع یک حرکت ماندگار در عرصه ادبیات برای زنان، همه گیر شدن آموزش خواندن و نوشتن بود. در اوایل دهه ۱۲۸۰ شرایط جامعه به زنان اجازه خواندن و نوشتن را نمیداد. در دوران سلطنت قاجار بعضی خانواده ها به دخترانشان اجازه دادند تا خواندن و نوشتن و یادگیری را بیاموزند، این در حالی بود که یادگیری نوشتن همچنان برای زنان امری ممنوع به حساب می آمد، زیرا «مردم بر این باور بودند که اگر زنان نوشتن را بیاموزند نامه های عاشقانه به مردان می نویسند و موجب ننگ خود و خانواده هایشان می شوند» (ساناساریان، ۱۳۸۴). از سوی دیگر در این دوران حرکتهای جاندار و موثری از سوی زنان در حال شکل گیری بود که موجب رواج سواد و همچنین رشد شعور اجتماعی زنان گردید که مهمترین آنها: انتشار نشریات زنانه، گشایش مدارس دخترانه و همچنین شکل دهی سازمان زنان بود. گرچه «در این دوران هنوز نسبت زنان ادیب، نویسنده و شاعر به مردان بسیار ناچیز و قابل چشم پوشی است و همچنان زنان موضوع کار مردان هستند» (یاحقی، ۱۳۷۵)، اما رشد سواد و تشکیل انجمنهای زنانه از جمله اقداماتی بود که زنان را به استقلال و کسب هویت نزدیک مینمود. شاید به همین خاطر بود که پس از همه گیر شدن سواد و گسترش فعالیتهای ادبی زنان، بیش از همه چیز به رمان گرایش پیدا کردند، چونکه رمان، انعکاس خط مشی فرد در جستجوی تمامیت، انسجام و هویتی بود که فرد، تصویر آن را عمیقاً در ذهن

دارد (زرافا، ۱۳۶۸).

از طرفی میتوان گفت نشریات تاثیر عمده ای در روند برابری خواهی زنان در طول تاریخ صد سال گذشته ایران داشته اند و علاوه بر آگاهی دادن به زنان و تاکید بر اهمیت تولیدات فرهنگی پذیرش احترام به حقوق زنان در خانواده و اجتماع، اثرات مهم و عمیقی نیز بر حرکت زنانه نویسی داشته و آنرا به سمت یک جریان مستقل هدایت کرده اند. زیرا در این نشریات بیش از هر چیز بر خواسته های زنان به عنوان موجوداتی مستقل و صاحب حقوق فردی و اجتماعی تاکید میگردد. این امر به آرامی زمینه را برای رشد سواد و کسب حقوق مدنی برای زنان فراهم نمود، از طرف دیگر در فضاهای خصوصی و خانوادگی نیز تغییر نگرش زنان به جنس خود موجب تغییر در روابط آنان با مردان نیز گردید.

تفسیر زنان به عنوان موجوداتی که از مردان جدا هستند و توجه به حقوق پامال شده آنها سبب شکل گیری ادبیاتی، خاص آنان گردید که همواره در پی تلاش برای نمایاندن حقوق از دست رفته زنان و نادیده انگاشته شدن شخصیت مستقل آنان است. اگر چه بعضیها با اصطلاح ادبیات زنان مخالف هستند و بر این باورند که ادبیات زنان به شکل مستقل از پیکره ادبیات وجود ندارد، از جمله آنان ناتالی ساروت است که در این باره میگوید: «ادبیات زنان به معنای دقیق آن وجود ندارد، همانطور که نمیتواند از ریاضی زنان یا موسیقی زنانه سخن گفت. به نظر من فقط ادبیات وجود دارد، البته از نویسندگان زن میتوان سخن گفت، اما موقعی که آثار آنها را میخوانم به هیچ وجه احساس نمیکنم که نوشته زنانه میخوانم. من معتقدم زمانی که یک نویسنده زن مینویسد «من» او دیگر وجود ندارد، ابلهانه است که رمان را از روی جنسیت نویسنده دآوری کنیم» (جهانگلو، ۱۳۸۴).

از سوی نظام آموزشی هر جامعه نقش مهمی در نهادینه ساختن نقشها، وظایف و تعیین جایگاه اجتماعی دارد بنابراین میتوان گفت چنین تفاوتها در القاء نقش و جایگاه دختران و پسران نخست از جنبه قانونی و حقوقی و دوم از بعد نظام آموزشی است. زیرا نظام آموزشی در آماده کردن دختران و پسران برای پذیرش اینگونه نقشها، نقش مهمی دارند و از طریق جامعه پذیری^۶ و درونی کردن ارزشها^۷ تلاش میکند آنها را برای زندگی آینده آماده سازد (علاقه بند، ۱۳۹۰). بنابراین نوع آموزشی که دختران و پسران برای آمادگی در نقشهای خود از نظام آموزشی دریافت میکنند، بسیار مهم است.

بنابراین فلاسفه یونان هم با انتقاد از وضع تعلیم و تربیت زمان خود به دفاع از حقوق تربیتی زنان و دختران در برنامه های آموزشی خود پرداختند. در میان آنها فیلسوفانی همچون ارسطو مخالف تربیت زنان بوده و معتقد بود زنان بجای تربیت بایستی وقت خود را در جهت مصاحبت با بردگان و امور منزل کنند (مایر، ۱۳۷۴).

و شاید بتوان گفت در نظام آموزشی ارسطو زنان و دختران حق چندانی از آموزش نداشتند. بعد از آنها فلاسفه دیگری همچون روسو بین ویژگی مرد و زن تمایز قائل شده و برای تربیت زن و مرد تفاوتها را در اهداف و برنامه تربیتی خود در نظر میگیرد چرا که به نظر او منش ایده آل یک زن متفاوت از منش ایده آل یک مرد است، مرد میخواهد یک شهروند خوب بوده و زن نیز باید یک شخص خصوصی مناسب باشد (محمدپور، ۱۳۹۰). آنچه مسلم است پیدایش این آراء و نظرات مختلف اعم از تند یا معتدل درباره مسائل زنان و دختران و در پی آن، مطرح کردن تساوی حقوق زن و مرد در تمام جهات و آنچه امروزه به نام «فمینیسم» معروف شده، در واقع نوعی واکنش به محرومیتها و مظلومیتهایی است که در گذشته و حتی اکنون بر زنان

6- socialization

7- internalization of values

و دختران رفته است و این نتیجه عملکرد غلط و نادرست دست اندرکاران و صاحبان قدرت نسبت به این قشر عظیم انسانی است. و حال آنکه در مقاله ای در صفحه ۴۷ مجله تعلیم و تربیت توضیح میدهد که «دستیابی دختران به فرصتهای آموزشی مساوی در دوره عمومی میتواند دارای اثرات و تبعات بسیار مثبتی نظیر ارتقای بهداشت جامعه، کاهش رشد جمعیت، افزایش تولید و درآمد ملی، حفظ محیط زیست، سلامت کودکان و مادران باشد».

ضرورت انجام پژوهش

جنبشهای فمینیستی دارای موفقیتها و دستاوردهای ظاهرا وسیع و فراوانی در زمینه ادبیات و کسب حقوق و امتیازات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده اند. وضعیت زنان از نظر آموزشی، کسب مشاغل، حضور در رده های بالای مسئولیت سیاسی، مدیریت اقتصادی و... در بسیاری موارد بهبود پیدا کرده است (فالودی، ۱۳۷۲). کسب استقلال اقتصادی و برخورداری از حقوق مالکیت، ارث و بطور کلی، تساوی حقوقی، اولین و شاید مهمترین دستاورد جنبش فمینیسم محسوب گردد. یکی دیگر از دستاوردها، ورود زنان به عرصه آموزش عالی میباشد بگونه ای که در بسیاری از کشورهای غربی و برخی کشورهای در حال توسعه، زنان اکثریت کرسیهای دانشگاهی را به خود اختصاص داده اند (سیدل، ۱۳۷۹). در این راستا میتوان به دستاوردهای فمینیسم از جمله حق رای برای زنان، بهبود شرایط اجتماعی، طرح ریزی فمینیسم بین المللی به منظور ایجاد ارتباط بین زنان جهان، گنجانده شدن اصل «کار مساوی، مزد مساوی» در کنوانسیون جامعه بین الملل، بهره مندی زنان از موقعیت خود برای حمایت از صلح و اجتناب از خشونت و... میتوان اشاره کرد (رضوانی، ۱۳۸۲). که اهمیت موضوع این پژوهش را از بعد نظری تبیین میکند.

اهمیت این پژوهش ضرورت پرداختن به پیشرفتهای فمینیست، در زمینه های ادبی بخصوص داستان نویسی و رمان میباشد که در بعد از انقلاب دارای فراز و نشیبهایی بوده است و نویسندگانی مانند سیمین دانشور و فریبا وفی و دیگران در این زمینه فعالیتهای چشمگیری داشته اند. در آثار فمینیستهای معاصر و مدافع حقوق و جایگاه زن، با توجه به نوشتن رمان و داستانهای ادبی، مقالات و منابع متعددی از این نویسندگان که به نوعی بیانگر داشتن نگاه نقادانه به وضع فعلی زنان ایرانی در همه زمینه ها میباشد و این آثار در تحول وضعیت زنان در زمینه ادبی در بعد از انقلاب بی تاثیر نبوده است لذا موضوع فمینیست و سیر تحول آن در ادبیات پس از انقلاب اسلامی، اهمیت و ارزش پژوهش را دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از آن جهت که به توصیف و شناخت شرایط موجود پرداخته، توصیفی و از نوع پژوهشهای بنیادی و به دلیل تحلیل و استنتاج صورت گرفته، از نوع تحقیقات کاربردی محسوب میگردد.

روش انجام این پژوهش، براساس مطالعه و فیش برداری از متون مصوبات و قوانین آموزشی، مبنای نظری سند تحول بنیادین و برنامه های توسعه و تحلیل و تفسیر آنها با بهره گیری از سایتهای اطلاعاتی مرتبط، کتب و مقالات، جهت جمع آوری اطلاعات مبتنی بر سوالات پژوهش، می باشد.

بحث و بررسی

مرور ادبی

از آغاز تحولات مشروطه تا سال ۱۳۱۰ که داستان نویسی ایران سالهای آغازین خود را میگذراند، نام هیچ زنی در تاریخ داستان نویسی نیامده است تنها اثر زنانه ای که در این سالها میتوان از آن یاد کرد کتاب خاطرات تاج السلطنه است که به تشویق معلمش، سلیمان سپهبی در سال ۱۳۰۳ نوشته شد. «این خاطرات، تاریخ زندگی اوست و به نوعی میتوان آنرا یک رمان تاریخی نیز قلمداد کرد» (رادفر، ۱۳۸۴). البته این اثر را نمیتوان بدرستی آغازی برای شروع داستان نویسی زنان به حساب آورد.

از طرفی دیگر نخستین تلاشهای داستان نویسان زن ایرانی در دهه سوم قرن جاری صورت گرفت، زمانی که پس از چندین دهه غیبت داستان نویسان زن ایرانی، تعداد اندکی از زنان خانواده های مرفه و دارای نفوذ، که امکان تحصیل دانش در خارج از مرزهای کشور را داشتند و بر خلاف سایر زنان فرصت و مجالی برای نوشتن می یافتند، از طریق مطرح کردن حقوق زنان و نوشتن چندین داستان حضور خود را نمایان کردند. این بود که ابتدا ایراندخت تیمورتاش با انتشار داستان اجتماعی دختر تیره بخت و جوان بلهوس در سال ۱۳۰۹ پرچمدار ورود زنان به عرصه نویسندگی شد. زهرا خانلری نیز، پروین و پرویز را در سال ۱۳۱۲ و ژاله یا رهبر دوشیزگان در سال ۱۳۱۵ را منتشر کرد. و فخر عادل ارغون نیز در این دوره با نوشتن پاورقی ازدواج اجباری نام خود را در کنار داستان نویسان مرد پاورقی نویس تثبیت کرد. آثار منتشر شده از سوی داستان نویسان زن در این دوره به عنوان نخستین تلاشها از حیث شیوه های داستان نویسی تقلیدی صرف از آثار داستان نویسان مرد تحت نفوذ کلیشه های ادبیات مردانه و بطور کامل عاری از خلاقیت هنری بود (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۷).

با اینکه در دهه بیست با ظهور سیمین دانشور از طریق انتشار مجموعه آتش خاموش اهمیت پیدا کرد، داستان نویسی رسمی زنان ایرانی بدون شک از ۱۳۳۰ شکل گرفت، چونکه در این دهه نام هشت داستان نویس زن به چشم میخورد از جمله آنها ملکه بقایی کرمانی با بوسه تلخ، بهین دخت دارایی با داستان حرمان، مهین توللی با مجموعه سنجاق مروارید، کیواندخت کیوانی با داستان جوانی، مریم ساوجی با داستان دختر راه و فرشته و نویسنده ای با نام مستعار ماه سیما که داستان زنجیرهای تقدیر منتشر کرد.

از طرفی شهرنوش پارسی پور از مهمترین نویسندگان زن در دهه پنجاه بود، او در نخستین رمانش، سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵)، از زاویه دید دختری مرده به روایتگری میپردازد که در اثر برخورد با مشکلات مبارزی آزاد شده از زندان و رفاه طلبی طبقه متوسط دچار سرگشتگی عمیقی شده است. همچنین مجموعه داستانهای کوتاهش به نام آویزه های بلور در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. اما سومین اثر او که به نام تجربه های آزاد در سال ۱۳۵۷ منتشر گردید از جمله زنانه ترین آثاری بود که تا آن زمان چاپ شده بود (قاسم زاده، ۱۳۸۳).

در دهه شصت علاوه بر نویسندگانی چون، سیمین دانشور گلی ترقی و شهرنوش پارسی پور زنان دیگری نیز وارد عرصه داستان نویسی شدند. از جمله آنان منیرو روانی پور بود که با اولین مجموعه داستانش کنیزو (۱۳۶۷) به عنوان نویسنده ای شهرت یافت که به رنجهای و حسرتهای زنان در فضای وهمناک جنوب میپردازد او علاوه بر داستانهایش مطالبی راجع به مشکلات عاطفی و معیشتی زنان مینوشت. دهه اول انقلاب که هنوز دوره رکود قلمی زنان را طی میکرد، با آغاز دهه دوم (دهه هفتاد) جهشی اساسی یافت، مثلاً مجموعه داستان «مولود ششم» از منصوره شریف زاده در دهه دوم تبدیل به چندین مجموعه اثر ادبی شد، همچنین

«ترگسها» و «زن شیشه‌ای» از راضیه تجار و «عالم و آدم» از مریم جمشیدی، «کوه‌های آسمان» از سمیرا اصلان‌پور، «سرود اروند رود» از منیژه آرمین، از آثاری است که طی دو سال پی در پی منتشر شدند. این در حالی است که مریم جمشیدی در این دهه علاوه بر کوههای آسمان، دو مجموعه داستان به نامهای گهواره چوبی و عالم و آدم را منتشر کرد که از محتوای آنها چنین برداشت میشود، که به ناراحتیها، گرفتاریها و مسائل ارزشی زنان پس از انقلاب اشاره دارد (رادفر، ۱۳۷۸).

بطور کلی دهه ۱۳۶۰ را باید دوره معرفی نویسندگان جوان به عرصه داستان‌نویسی دانست. هرچند از لحاظ کیفی آثار داستانی زنان در این برهه تفاوت آشکاری با سالهای پیش از آن ندارد، اما از این نظر که زمینه برای ورود نویسندگان زن بیشتری به این عرصه فراهم گردید، دوره مهمی در تاریخ داستان‌نویسی زنان محسوب میشود.

بنا بر آنچه در زمینه ادبیات در دهه‌های گذشته اتفاق افتاد، داستان نویسان زن ایرانی با عبور از مراحل مثل احساسات‌گرایی افراطی و عدم خلاقیت به جایگاهی مناسب برای مطالبه حقوق برابر رسیده و میتوان گفت که حتی از آن هم گذر کرده و در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به شناختی دیگرگونه از هویت فردی و موقعیت خود در جامعه دست یافت و با ورود به دوره مدرن و رویارویی با مسائلی از جمله مقوله هویت، که از مفاهیم خاص این دوره است، به بازتعریف جایگاه و نقش خود در خانواده و جامعه پرداخت و از این طریق مفاهیمی اینگونه را، که هسته اصلی تفکرات ایشان را شکل میدهد، وارد آثار و نوشته‌های داستانی خود کرد. گذشته از برخی از داستان نویسان شاخص دو دهه پنجاه و شصت که با موفقیت بیشتری کار خود را در دهه‌های اخیر ادامه داده اند، میتوان از زویا پیرزاد، فریبا وفی، فریبا کلهر، سپیده شاملو، شیوا ارسطویی، ناتاشا امیری، مهسا محب‌علی و روح انگیز شریفیان به عنوان نویسندگان داستانهای متعالی یا نخبه‌گرا و از نویسندگانی چون نازی صفوی، نسرین ثامنی، پرینوش صنیعی و فهیمه رحیمی به عنوان نویسندگان موفق در زمینه داستان‌نویسی عامه پسند نام برد (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۷).

دهه هفتاد، هم در بعد اجتماعی هم در بعد ادبی دوره روشنی در تاریخ زندگی زنان ایران است چرا که یکی از اهداف جنبش دوم خرداد و بطور کلی جریان روشنفکری پس از انقلاب «تردید در گفتمان غالب نسبت به زنان» و تلاش برای بازنگری در قانون اساسی و فرهنگ غالب بر جامعه بود (عبداللهیان و اجاق، ۱۳۸۵)، که در این سالها سبب گشایشهای بیسابقه‌ای در امور زنان گردید. از سوی دیگر در عرصه ادبیات داستانی نیز، زنانی که از سالها پیش شروع به فعالیت کرده بودند، جایگاه مستحکمی در دل ادبیات داستانی یافتند و با اقتدار و اعتماد به نفس بیشتری، همراه و همپای مردان نویسنده، فرمهای نو داستان‌نویسی را به عنوان قالب آثار تازه‌شان بر میگزیدند.

همچنین دهه هفتاد را باید دهه‌ای برای محکم کردن جای پای زنان در بستر ادبیات داستانی دانست، اما این جریان رو به رشد در دهه هشتاد به شکل مستقلى از ادبیات داستانی فارسی تبدیل شد که با آنچه مردان مینوشتند تفاوتهای آشکاری داشت. بنابراین میتوان دهه هشتاد را دهه آغاز زنانه‌نویسی نامید. زیرا در آثار داستانی زنان دهه هشتاد، جسارت در پرداختن به مسائلی که تاکنون در ادبیات زنان سابقه نداشت، بیش از پیش قوت می‌یابد و اعتراض علیه برتری مردان بر روابط اجتماعی و فردی به تم اصلی این آثار تبدیل میگردد، اما آنچه بیش از هر چیز در داستانهای زنانه دهه هشتاد تازگی دارد، شکل‌گیری جهان بینی و زبان زنانه و مستقل از جهان بینی و زبان مردانه است. همین امر را میتوان دلیل اصلی ادعای شکل‌گیری

ادبیات زنان در این سالها دانست.

منیرو روانی‌پور در دهه ۱۳۸۰ هشتاد داستان زن فرودگاه فرانکفورت را نوشت و در آن به زندگی زنی نویسنده پرداخت. این موضوع موجب برجسته شدن تفاوت نگاه مردان نویسنده به زنان با نگاه زنان نویسنده به جنس خود بود. «قهرمانهای زنی که مردان آفریده اند، عامیتر میباشند یعنی به مردم کوچه وبازار شبیه ترند بر عکس، زنهایی که در آثار هنرمندان زن دیده میشوند روشنفکرترند (موسوی، ۱۳۸۰). البته همه داستانهای این دهه چنین نیستند و گاهی با وجود پرداختن به زندگی ساده و یکنواخت یک زن خانه دار، بسیار مورد توجه خوانندگان آن قرار گرفته اند.

یکی از عرصه‌هایی که زن ایرانی در آن خوش درخشیده ادبیات است. ادبیات عرصه ای را برای زن ایرانی فراهم میکند تا موقعیت اجتماعی و خواسته های خود را مطرح کند. بنابراین زنان نویسنده که بی تردید از این تغییر و تحولات به دور نمانده اند با حضور جدی در عرصه ادبیات، خواسته و ناخواسته، مسائل و معضلات خود را در جریان این تحول در آثارشان منعکس کرده و تجربه زیستیشان را در قالب قهرمانان داستانها بطور واقعی و ملموس نشان داده اند. زنان نویسنده از این طریق در آثارشان برجایگاه و نقش زنان جامعه تاکید کرده اند. با مروری بر آثار زنان میتوان بوضوح دید که تصویر ارائه شده از زن باز نمود هویت زنانه در مجموعه داستان «حتی وقتی میخندیم» (وفی، ۱۳۹۱) در این آثار، تصویری جنسیتی و مسئله دار است. بدین معنی که نویسندگان زن در کشمکش میان ارزشهای دو قطبی جامعه، یعنی جامعه سنتی و جامعه مدرن و به عبارت دیگر میان جامعه مردسالار و جامعه فراجنسیتی هنوز سرگردان هستند (قربانی جویباری، ۱۳۹۴).

وفی در همه رمانها و داستانهای کوتاهش سعی کرده است تا با روایت زندگی واقعی زنان و دختران، حقوق از دست رفته آنان را یادآوری و مطرح کند. به همین دلیل مسائل مربوط به زنان و دختران جامعه ایرانی در آثار وی نمود چشمگیر دارند. رمانها و داستانهای کوتاه او عرصه نمود تناقضها، تضادها، درگیریها و دغدغه های زنان این مرز و بوم است. برخی از این مفاهیم بسادگی در سطح داستانها قابل مشاهده است، اما بسیاری از این مفاهیم بگونه ای در لایه های مختلف شخصیتی، اجتماعی و سیاسی داستان پیچیده شده اند که در نگاه اول به چشم نمی آیند. به همین دلیل بررسی و مشاهده تمام ابعاد و وجوه مشکلات زنان و تعارض آنان با جامعه مردسالار در داستانهای فریبا وفی به ابزار و نظریه نیاز دارد که بتواند مفاهیم نامکشوف، ناپیدا و عمیق داستانهای او را آشکار سازد (همان).

هر نویسنده ای در بیان دیدگاه خود از شیوه های کارآمدی در حیطه ادبیات بهره میگیرد. رمان از جمله قالبهای متنوعی است که بسیاری از زنان نویسنده در نمایاندن واقعیتهای ملموس جامعه از آن استفاده کرده اند. سیمین دانشور بانوی داستان نویسی ایران در آثار خود به بازتاب مسائل زنان توجهی خاص داشت. سووشون (۱۳۹۰) شاهکار دانشور در حوزه داستان نویسی است. از دیگر آثار وی میتوان به شهری چون بهشت (۱۳۸۱)، به کی سلام کنیم؟ (۱۳۵۹)، جزیره سرگردانی (۱۳۸۰) و آتش خاموش (۱۳۷۷) اشاره کرد. دغدغه خاطر نویسنده ای مثل دانشور، نادیده انگاشتن هویت و جایگاه وجودی زن در جامعه است که به شکل زنانه نویسی در لایه های تو در توی آثارش نمودار میشود. دانشور در داستانهای خود مشکلات زنان ایران را به تصویر کشیده است (تاجبخش و همکاران، ۱۳۹۳).

دانشور خیلی زود به ضرورت زنانه نویسی در ادبیات پی برد. دانشور به دیدگاه زنانه در آثار خودش اعتقاد دارد و همه آثار خود را متأثر از دیدگاهی زنانه میداند، دیدی که موجب

توصیف دقیق و صمیمی زندگی، حالات و احساسات شخصیتها در آثار نویسندگان زن می‌گردد. البته مقصود او از ادبیات زنانه، گرایشی است که می‌خواهد شان اجتماعی زن را بالا ببرد، ستم‌دیدگیش را نشان دهد و او را آگاه کند که زن می‌تواند هم‌دوش مرد در کارهای اجتماعی مشارکت کند (حسن‌لی، ۱۳۸۶).

در اکثر داستانهای دانشور غم‌واندوهی به چشم می‌خورد، و آن حاکی از محرومیت‌های است که زنان ایرانی با آن سروکار دارند. مهرانگیز در داستان شهری چون بهشت مجبور است به عنوان خدمت کار در خانه ارباب کار کند. یا در داستان به کی سلام کنم؟ زن تنها، کسی را ندارد تا حامی او باشد. «..... واقعا کی مانده بهش سلام کنم؟ خانم مدیر مرده، حاج اسماعیل گم شده، دکتر بیمه گفت: هر وقت دلت تنگ شد و کسی را نداشتی برایش درد دل کنی، بلند بلند با خودت حرف بزن، یعنی خود آدم بشود عروسک سنگ صبور خودش.....» (دانشور، ۱۳۸۱). یا باجی دلنواز، زن سیاهی از جنوب که در بچگی دزدیده شده و به عنوان خدمتکار به خانواده علی فروخته شده است حالا «ارباب سر پیری از خانه بیرونش کرده و هیچ جا هم ندارد برود (تاجبخش و همکاران، ۱۳۹۳).

تنوع‌طلبی مردان در داستان مرز و نقاب و سرگذشت کوچه با دستاویز شرع مسئله ای است که شخصیت‌های زن با آن دست به گریبانند. سرگذشت کوچه داستان زنی را روایت کرده است که شوهرش بر سرش هوو می‌آورد. مرد نه تنها از این عمل پشیمان نیست بلکه طلبکارانه زن را تهدید به طلاق می‌کند. «یک هفته قوت از گلوم پایین نمیرفت، دریغ از اینکه آقامون بیاد در اتاق احوال‌مو بپرسه..... یک روز که حالم خیلی بد بود با خانوم بزرگ اومدن..... من رومو کردم به دیوار و شروع کردم به گریه، آقامون گفت مخلص کلام من مرد مسلمانم و میتونم تا چهارتا زن بگیرم بیخودی هم ادا اطوار در نیار، اگه سخته راهتو بکش و از این خونه برو، بد میکنم طلاقتو نمیدم.....؟» (دانشور، ۱۳۸۱).

مهر انگیز کار نیز به عنوان یک روشنفکر و مدافع حقوق زنان در ایران دو جریان روشنفکری لائیک و روشنفکری دینی را مطرح می‌کند که در جهت احقاق حقوق زنان و دختران در ایران تلاش می‌کنند (کار، ۱۳۷۶). بنابر آنچه گفته شد هدف اصلی طرح چنین ادعاهای از جانب فمینیست‌هایی همچون اعزازی و احمدی خراسانی، سیمین دانشور و مهر انگیز کار این بود که نشان دهند هنوز قوانین جامعه ما چگونه ای است که مرد سالاری حاکمیت دارد. «مرد سالاری نظام سازمان یافته از فرادستی مردان بر زنان و حاکمیت مردان بر زنان است» (Stacey, 1993). احمدی خراسانی اشاره می‌کند شواهد موجود نشان می‌دهد زنان در خانواده ها، تحت انواع خشونت‌ها هستند ولی هیچ اجتماعی برای تغییر در این وضعیت صورت نمی‌گیرد (احمدی خراسانی، ۱۳۷۷). شهلا اعزازی (۱۳۸۳) نیز عوامل ساختاری ایجاد خشونت و حفظ آن در ایران را ناشی از قدرت مردان در ابعاد: قانون، اقتصاد، سازمانهای نظارتی، سازمانهای حامی و پشتیبانی کننده میدانند.

خاستگاه فمینیسم پس از انقلاب اسلامی در ایران

در ایران، امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در عرصه های مختلف از جانب برخی از مدافعان تغییر وضعیت زنان در بعد از انقلاب، که به دفاع از وضعیت زنان ایران برخاسته اند تشدید گردید در این میان شهلا اعزازی، نوشین احمدی خراسانی، مهرانگیز کار، سیمین دانشور و شیرین عبادی، شهلا لاهیجی، منصوره اتحادیه، و همچنین موقعیت ویژه سیمین بهبهانی در مقام زنی مستقل در عرصه ادب و هنر با ابعادی اجتماعی (که مورد احترام همه

دیدگاههای فکری بود) موضوع حمایت از زنان را در آثار و نوشته های خود به تصویر کشیدند. از نظر برخی از آنها زنان ایران در محرومیت قرار دارند و جامعه حقوق آنها را نادیده میگیرد (Tohidi, 1994).

در تاریخ ادبیات معاصر پیش از سیمین دانشور، امینه پاکروان رمانهایی را در ایران به زبان فرانسه منتشر کرده بود، بدینسان دانشور نخستین زن رمان نویس فارسی نگار در ایران است (دهباشی، ۱۳۸۳). دانشور در داستانهایش به تحولات سیاسی و اجتماعی و انسان معاصر، توجه و نگاهی ویژه دارد. در آثار این رمان نویس فارسی نموده های فراوانی از سنت، فرهنگ، هویت، اخلاق، مردم داری و مذهب که با این مرز و بوم مطابقت دارد، باز تاب یافته است. او در داستانها و رمانهایش فرهنگ غرب را به چالش کشانده و بر این اعتقاد است که توجه به هرگونه پیشرفت، تجدد، فناوری و آگاهی اجتماعی در صورتی پذیرفتنی است که با سنت، مذهب، آیین و فرهنگ ایرانی و اسلامی همساز و همگون باشد (قبادی، ۱۳۸۸). ایشان برای فرهنگ خودی و سنتهای بومی احترام خاصی قائل بوده و معتقد است که دوری از سنتها و فرهنگ بومی، انسان را به پرتگاه فرهنگ غرب می اندازد، فرهنگی که نتیجه اش تجمل پرستی و آزادی از نوع غربی است که در اصل باید آنرا بی بند و باری نامید.

یکی از روشن ترین مواضع اسلام، جانبداری اصولی از علم آموزی، توسعه آموزشی و گسترش دانش افزایی در بین دختران و زنان است. با یک نگاه کلی به نظام معارف اسلام، به خوبی در می یابیم که جانبداریها و دفاعیات اسلام از تحصیلات و آموزش زنان در مقایسه با سایر مکاتب فکری، فلسفی و دینی جهان بی نظیر است. «در دین اسلام اگر چه تفاوتی بین حقوق و تکالیف زن و مرد دیده میشود، اما هرگز این تفاوتها، جایگاه انسانی زن را از مرد پایین تر نمی آورد و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام مساوات انسانی را بین زن و مرد رعایت کرده است» (مطهری، ۱۳۸۱).

پس از انقلاب اسلامی نیز فعالیتهای روشنفکری در ارتباط با مسئله زنان در قالب جریانان متفاوت دینی و غیر دینی ادامه یافت و گروهها و نشریات مختلفی در داخل و خارج کشور به این موضوع پرداختند. اهداف و عملکردهای جریانهای دفاع از حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی را نیز میتوان در قالب سه جریان پی گرفت: نخست، جریان سیاسی غربگرا در دفاع از حقوق زنان است که از حربه دفاع از حقوق زنان به منزله ابزاری در مبارزه با نظام اسلامی سود میجوید. دوم، جریان غیر دینی دفاع از حقوق زنان (جریان سکولار) است که غالباً با انگیزه دفاع از حقوق زنان به مخالفت با قوانین و چارچوبهای دینی میپردازد. سوم، جریان تجددگرایی دینی است که ضمن پذیرش فرهنگ اسلامی و ارزشهای دینی انتظارش از دین و خصوصاً از فقه این است که خود را با اقتضائات و تحولات دنیای مدرن هماهنگ سازد (تشکری، ۱۳۸۱).

نتیجه گیری

داستان نویسان زن ایرانی، همچون هر زیر فرهنگ ادبی دیگری ابتدا با تقلید از سنت مردانه راه خود را آغاز کرد و در چارچوب نقشهای جنسیتی تحمیل شده به آنان اندیشیده و قلم زده اند. در ادامه راه، اما داستان نویسان زن بسیاری تحت تاثیر ایدئولوژی فمینیسم به درک جدیدی از زنانگی رسیدند و خود صدای اعتراض در برابر سرکوبهای جنسیتی شدند. بازتاب این امر در ادبیات حضور گسترده زنان و دختران در عرصه های داستان نویسی و رمان بود. اولین داستانهای زنان در سالهای ابتدای قرن معاصر نگاشته شدند، اما این آثار تنها در سالهای دهه های سی و چهل بخصوص آثار مهشید امیرشاهی و سیمین دانشور، نشانه های تازه ای از

زنانه نویسی در خود داشتند. از طرفی با اینکه در دهه بیست با ظهور سیمین دانشور از طریق انتشار مجموعه آتش خاموش اهمیت پیدا کرد، داستان نویسی رسمی زنان ایرانی بدون شک از دهه ۱۳۳۰ شکل گرفت، چونکه در این دهه نام هشت داستان نویس زن به چشم میخورد. بنا بر آنچه در زمینه ادبیات در دهه های گذشته اتفاق افتاد، داستان نویسان زن ایرانی با عبور از مراحل مثل احساسات گرایی افراطی و عدم خلاقیت به جایگاهی مناسب برای مطالبه حقوق برابر رسیده و میتوان گفت که حتی از آن هم گذر کرده و در دهه های هفتاد و هشتاد به شناختی دیگرگونه از هویت فردی و موقعیت خود در جامعه دست یافت و با ورود به دوره مدرن و رویارویی با مسائلی از جمله مقوله هویت، که از مفاهیم خاص این دوره است، به باز تعریف جایگاه و نقش خود در خانواده و جامعه پرداخت و از این طریق مفاهیمی اینگونه را، که هسته اصلی تفکرات ایشان را شکل میدهد، وارد آثار و نوشته های داستانی خود کرد. همچنین دهه هفتاد را باید دهه ای برای محکم کردن جای پای زنان در بستر ادبیات داستانی دانست، اما این جریان رو به رشد در دهه هشتاد به شکل مستقلی از ادبیات داستانی فارسی تبدیل شد که با آنچه مردان مینوشتند تفاوت های آشکاری داشت. بنابراین میتوان دهه هشتاد را دهه آغاز زنانه نویسی نامید. و اما مهمترین یافته های این پژوهش این است که، در عرصه ادبی دوره بعد از انقلاب اسلامی را میتوان دوره تثبیت جایگاه زنان در حوزه داستان نویسی به شمار آورد. زنان نویسنده در این سالها، علاوه بر رشد کمی آثارشان، با آزمودن فرمها و مضامین نو، موجب رشد کیفی این آثار گردیدند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی استخراج شده است. جناب دکتر صالحی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. آقای رازیانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. جناب دکتر سجادی و جناب دکتر محمودنیا نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده ها و راهنمایی های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abdollahian, H.; Ojagh, Z., (2006). The role of intellectual identity-creating movements in the development of the Iranian public sphere. *National Studies*, 7(28), p. 22.
- Ahmadi Khorasani, N., (1998). *Women Without a Past*. Tehran: Tousee. p. 83.
- Alagheband, A., (2011). *Sociology of Education*. Tehran: Agah.
- Ardestani, A., (2006). Women's movement; A theoretical concept or a sociological fact. *Chista*, 26(227), p. 450.
- Arianpour Kashani, M., (1998). *Pioneer Lexicon of Arianpour*. Tehran: Jahan Resaneh. p. 28.
- Bashiria, H., (1995). *Political Sociology*. Tehran: Ney. p. 291.
- Barrett, M.; Philips, A., (1992). *Destabilizing Theory: Contemporary Feminist Debates*. London: Polity press.
- Castells, E., (2003). *The Power of Identity*. New Jersey: Wiley.
- Daneshvar, S., (1980). *Who do I greet?* Tehran: Kharazmi.
- Daneshvar, S., (1998). *Cold Fire*. Tehran: Kharazmi.
- Daneshvar, S., (2001). *Wandering Island*. Tehran: Kharazmi.
- Daneshvar, S., (2002). *A City Like Paradise*. Tehran: Kharazmi. p. 67.
- Daneshvar, S., (2011). *Suvashun*. Tehran: Kharazmi.
- Dehbashi, A., (2004). *On the beach of Wandering Island*. Tehran: Sokhan. p. 535.
- Delmar, R., (1989). *What is feminism*. Oxford: Oxford.
- Ezazi, S., (2004). Social structure and violence against women. *Social Welfare*, 4(14), pp. 59-96.
- Faludi, S., (2013). Death of a revolutionary: Shulamith Firestone helped to create a new society. But she couldn't live in it. *American Chronicles; The New Yorker*, 89 (9), pp. 52-61.
- Ghasemzadeh, M., (2004). *Contemporary Iranian Narratives*. Tehran: Hirmand. p. 372.
- Ghobadi, H., (2009). Analysis of the dominant discourse in the novel "Suvshun" by Simin Daneshvar. *Literary Criticism*, 2(6), pp. 150-183.
- Ghorbani Juybari, K., (2015). Revealing female identity In the collection of stories "Even When We Laugh" by Fariba Wafi With a critical discourse analysis approach. *Journal of Persian Language and Literature (Kharazmi University)*, 23(79), pp. 220-221.
- Green, K.; LeBihan, J., (1995). *Critical Theory and Practice: A Coursebook*. Abingdon: Routledge.
- Group of Authors, (2006). *Feminism*. Qom: IRIB Research.
- Group of Authors, (2018). *Feminism in the collection of articles on feminism and feminist knowledge*. Translated by Abbas Yazdani and Behruz Jan-

- daghi. Tehran: Woman and Family Research Center.
- Haqdar, A., (2001). Beyond Post Modernism. Tehran: Shafie. p. 70.
- Hasanly, K., (2007). Signs of Feminism in Simin Daneshvar's Fictions. *Women's Strategic Studies Quarterly*, 1(1), pp. 5-25.
- Hooks, B., (2000). *Feminism is for Everybody: Passionate Politics*. Cambridge: South End Press.
- Jagger, M.A.; Rothenberg, P., (1993). *Feminist Frameworks: Alternative Theoretical Accounts of the Relations Between Women and Men*. 3rd edition. New York: McGraw-Hill.
- Jahanbeglu, R., (2005). *Iran in search of modernity*. Tehran: Markaz. p. 40.
- Jorgensen, M.W.; Phillips, L., (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. California: SAGE Publications.
- Kaar, M., (1997). Women's judicial security in Iran. *Iran Nameh*, 16(59), p. 422.
- Lavasani, M.Q., (2015). Attachment to the teacher; Educational conflict in male and female students. *Applied Psychological Research Quarterly*, 6(2), p. 121.
- Moshirzadeh, H., (2010). *From the movement to the social theory of the history of two centuries of feminism*. Tehran: Nashr Pazhuhesh Shirazeh.
- Mayer, F., (1973). *History of educational ideas*. 3rd edition. Princeton: C. E. Merrill Pub. Co.
- Mill, J.S., (2009). *The Subjection of Women*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mohamad Pour, A., (2011). *Qualitative Research Methods*. Vol. 1. Tehran: Jamee Shenasan Pub. p. 300.
- Mokhber, A., (2005). *Guide to Contemporary Literary Theory*. Tehran: Tarhe Now. p. 125.
- Motahari, M., (2002). *Collection of Books*. Vol. 5. Tehran: Sadra. p. 16.
- Mousavi, F.; et.al., (2015). Comparison of interpersonal identities of married men and women according to the status of emotional divorce. *Applied Psychological Research Quarterly*, 1(6).
- Mousavi, Z., (2011). The impact of the Islamic Revolution on explaining the role of women in women's fiction and compare it with the pre-revolutionary era. Tehran: Tarbiat Modares University Press. p. 3.
- Offen, K., (1988). Defining Feminism: A Comparative Historical Approach. *The University of Chicago Press Journal*, 14(1), pp. 119-157.
- Omaim, A.B., (2001) *Islamic feminism; What's in a name? Preliminary Reflections*. Durham: University of Duke Press.
- Radfar, A., (1999). A brief look at the activities of female novelists in the last two decades. *Journal of Research in Narrative Literature*, Issue Num. 51, p. 45.

- Radfar, A., (2005). Women and Iranian Political Literature. *Journal of Shiite women*, 2(5), p. 185.
- Rahbar, A., (2003). The image of women in the history of Iran. *Farhang*, 17(48), p. 43.
- Rezvani, M., (2003). Feminism. *Marifat*, Issue Num. 67, pp. 11, 30, 93.
- Rosenberg, P., (2007). Feminism in the past and present. *Monthly Journal of Siahat-e-Gharb*, Issue Num. 51.
- Sanasarian, E., (1982). *The Women's Rights Movement in Iran*. Westport: Praeger. p. 54.
- Schuartz, M.D., (1985). *Domestic Violence*. London: MACMILLAN. pp. 99-123.
- Shahbazi, M.; et.al., (2018). The evolution of self-conscious in the works of Iranian female novelists based on Allan Showalter's theory. *Journal of Women in Culture and Arts*, 10(2), pp. 285-309.
- Shaikh, S., (2003). *Transforming Feminisms: Islam, Women, and Gender Justice*. Oxford: One World.
- Sidel, R., (1378). *Urban Survival*. Boston: beacon press.
- Stacey, J., (1993). *Untangling Feminist Theory*. London: MACMILLAN. p. 53.
- Tajbakhsh, P.; et.al., (2014). A Comparative Critique of Feminist Perspective of Simone de Beauvoir, Virginia Woolf and Simin Daneshvar in Their Narrations. *Journal of Literary and Rhetorical Studies*, 2(6), pp. 17-18.
- Tashakori, Z., (2002). Women from the intellectuals point of view. Qom: Women's Research and Studies Center. p. 14.
- Tavakoli, N., (2003). Culture and sexual identity with a look at Iranian literature. *Iranian Journal of Anthropology*, 2(3), p. 60.
- Tohidi, N., (1994). *Gender Islamic Fundamentalism: Feminist politics in Iran*. New York: Bloomington.
- Vafi, F., (2012). *Even When We Laugh*. Tehran: Markaz. pp. 219-245.
- Yahaghi, M.J., (1996). *Like a Thirsty Crock; History of contemporary Persian literature*. Tehran: Jami. p. 280.
- Zerafa, M., (2008). *Sociology of fiction literature*. Translated by Nasrin Parvini. Tehran: Goethe. p. 152.

فهرست منابع فارسی

- آریانپور کاشانی، منوچهر، (۱۳۷۷). فرهنگ پیشرو آریانپور. تهران: نشر جهان رسانه. ص ۲۸.
- احمدی خراسانی، نوشین، (۱۳۷۷). زنان بی گذشته. تهران: نشر توسعه. ص ۸۳.
- اردستانی، علی، (۱۳۸۵). جنبش زنان؛ مفهومی نظری یا واقعیتی جامعه‌شناختی. *مجله چیستا*، دوره ۲۶، شماره ۲۲۷، ص ۴۵۰.
- اعزازى، شهلا، (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. *مجله رفاه اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۵۹-۹۶.

- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نی. ص ۲۹۱.
- تاجبخش، پروین؛ و همکاران، (۱۳۹۳). نقد تطبیقی دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار، ویرجینیا وولف و سیمین دانشور در آثار داستانی، مجله پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۶، صص ۱۷-۱۸.
- تشکری، زهرا، (۱۳۸۱). زن در نگاه روشنفکران. قم: نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. ص ۱۴.
- توکلی، نیره، (۱۳۸۲). فرهنگ و هویت جنسی با نگاهی بر ادبیات ایران. نامه انسان‌شناسی، شماره ۳، ص ۶۰.
- جگر، آلسیون، (۱۳۸۲). چهار تلقی از فمینیسم. ترجمه س. امیری. مجله زنان، شماره ۲۸، ص ۲۰.
- جهانبگلو، رامین، (۱۳۸۴). ایران در جستجوی مدرنیته. تهران: نشر مرکز. ص ۴۰.
- حسن‌لی، کاووس، (۱۳۸۶). نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور. مجله مطالعات زنان، شماره ۱، صص ۲۵-۵.
- حقدار، علی‌اصغر، (۱۳۸۰). فراسوی پست مدرنیته. تهران: انتشارات شفیعی. ص ۷۰.
- دانشور، سیمین، (۱۳۵۹). به کی سلام کنم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشور، سیمین، (۱۳۷۷). آتش خاموش. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشور، سیمین، (۱۳۸۰). جزیره سرگردانی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشور، سیمین، (۱۳۸۱). شهری چون بهشت. تهران: انتشارات خوارزمی. ص ۶۷.
- دانشور، سیمین، (۱۳۹۰). سووشون. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دهباشی، علی، (۱۳۸۳). بر ساحل جزیره سرگردانی. تهران: انتشارات سخن. ص ۵۳۵.
- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۷۸). نگاهی گذرا بر فعالیت‌های بانوان داستان‌نویس در دو دهه اخیر. ادبیات داستانی، شماره ۵۱، ص ۴۵.
- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۸۴). زن و ادبیات سیاسی ایران. فصلنامه بانوان شیعه، دوره ۲، شماره ۵، ص ۱۸۵.
- رضوانی، محسن، (۱۳۸۲). فمینیسم. مجله معرفت، شماره ۶۷، صص ۱۱ و ۳۰ و ۹۳.
- روزنبرگ، پل، (۱۳۸۶). فمینیسم در گذشته و حال. مجله سیاحت غرب، شماره ۵۱.
- رهبر، علی، (۱۳۸۲). سیمای زن در پویه تاریخ ایران. مجله فرهنگ، دوره ۱۷، شماره ۴۸، ص ۴۳.
- زرافا، میشل، (۱۳۶۸). ادبیات داستانی؛ رمان و واقعیت اجتماعی. ترجمه نسرین پروینی. تهران: انتشارات گوته. ص ۱۵۹.
- ساناساریان، الیز، (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: نشر اختران. ص ۵۴.
- سیدل، روث، (۱۳۷۹). به سوی جامعه‌ای نوع دوست‌تر؛ در نگاهی به فمینیسم. ترجمه موسسه فرهنگی طه. جلد ۱. قم: انتشارات معاونت امور اساتید.
- شهبازی، مهشاد؛ و دیگران، (۱۳۹۷). تحول خود آگاهی در آثار داستان‌نویسان زن ایرانی بر اساس نظریه آلن شووالتر. مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۲۸۵-۳۰۹.
- عبداللهمیان، حمید؛ اجاق، زهرا، (۱۳۸۵). نقش جریان‌های هویت‌ساز روشنفکری در توسعه حوزه‌ی عمومی ایرانی. فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۸، ص ۲۲.
- علاقه‌بند، علی، (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات آگاه.
- فالودی، سوزان، (۱۳۷۲). اگر زنان با مردان برابرند پس چرا؟. ترجمه زهره زاهدی. مجله زنان، شماره ۱۲، ص ۱۸.
- قاسم‌زاده، محمد، (۱۳۸۳). داستان‌نویسان معاصر ایران. تهران: انتشارات هیرمند. ص ۳۷۲.
- قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور. فصلنامه نقد ادبی، دوره ۲، شماره ۶، صص ۱۵۰-۱۸۳.

- قربانی جویباری، کلثوم، (۱۳۹۴). باز نمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می خندیم فریبا و فی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان. مجله زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، دوره ۲۳، شماره ۷۹، صص ۲۲۱-۲۲۰.
- کار، مهرانگیز، (۱۳۷۶). امنیت قضایی زنان در ایران. مجله ایران نامه، دوره ۱۶، شماره ۵۹، ص ۴۲۲. کاستلز، ایمانوئل، (۱۳۸۲). عصر اطلاعات؛ قدرت هویت. ترجمه حسن چویشیان. جلد ۲. تهران: طرح نو. گروه نویسندگان، (۱۳۸۵). فمینیسم. قم: مرکز پژوهش های صدا و سیما.
- گروه نویسندگان، (۱۳۹۷). فمینیسم در مجموعه مقالات فمینیسم و دانش های فمینیستی. ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی. تهران: مرکز تحقیقات زن و خانواده. ص ۱۳۷.
- گرین، کیت؛ لبیهان، جیل، (۱۳۸۳). درس نامه نظریه و نقد ادبی. ترجمه فاطمه حسینی. تهران: نشر روز نگار. ص ۳۲۸.
- لواسانی، مسعود غلامعلی؛ (۱۳۹۴). دلبستگی به معلم درگیری تحصیلی در دانش آموزان دختر و پسر. فصلنامه پژوهش های کاربردی روانشناختی، دوره ۶، شماره ۲، ص ۱۲۱.
- مایر، فردریک، (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه های تربیتی. ترجمه علی اصغر فیاض. تهران: سمت.
- محمدپور، احمد، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی. جلد ۱. تهران: نشر جامعه شناسان. ص ۳۰۰.
- مخبر، عباس، (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر. تهران: طرح نو. ص ۱۲۵.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۹). از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱). مجموعه آثار. جلد ۵. تهران: صدرا. ص ۱۶.
- موسوی، سیده زهرا، (۱۳۸۰). تاثیر انقلاب اسلامی در تبیین نقش زن در ادبیات داستانی بانوان و مقایسه آن با دوران پیش از انقلاب. تهران: دانشگاه تربیت مدرس. ص ۳.
- موسوی، سیده فاطمه؛ و همکاران، (۱۳۹۴). مقایسه منزلتهای هویت بین فردی زنان و مردان متاهل با توجه به وضعیت طلاق عاطفی. فصلنامه پژوهش های کاربردی روانشناختی، دوره ۱، شماره ۶.
- میل، جان استورات، (۱۳۷۹). انقیاد زنان. ترجمه علالدین طباطبایی. تهران: هرمس.
- وفی، فریبا؛ (۱۳۹۱). حتی وقتی می خندیم. تهران: مرکز. صص ۲۴۵-۲۱۹.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۵). چون سیوی تشنه؛ تاریخ ادبیات معاصر فارسی. تهران: انتشارات جامی. ص ۲۸۰.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز، (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشرنی.

فهرست منابع لاتین

- Barrett, M.; Philips, A., (1992). Destabilizing Theory: Contemporary Feminist Debates. London: Polity press.
- Delmar, R., (1989). What is feminism. Oxford: Oxford.
- Hooks, B., (2000). Feminism is for Everybody: Passionate Politics. Cambridge: South End Press.
- Offen, K., (1988). Defining Feminism: A Comparative Historical Approach. The University of Chicago Press Journal, 14(1), pp. 119-157.
- Omaim, A.B., (2001) Islamic feminism; What's in a name? Preliminary Reflections. Durham: University of Duke Press.

- Schuartz, M.D., (1985). Domestic Violence. London: MACMILLAN. pp. 99-123.
- Shaikh, S., (2003). Transforming Feminisms: Islam, Women, and Gender Justice. Oxford: One World.
- Stacey, J., (1993). Untangling Feminist Theory. London: MACMILLAN. p. 53.
- Tohidi, N., (1994). Gender Islamic Fundamentalism: Feminist politics in Iran. New York: Bloomington.

معرفی نویسندگان

برهان رازیانی: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
(Email: borhanrazyani@yahoo.com)

اکبر صالحی: استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
(Email: salehihidji2@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

سید علی سجادی: استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
(Email: sajadism@modares.ac.ir)

علیرضا محمودنیا: دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
(Email: alirezamahmudnia@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Razyani, B. & Salehi, S. & Sajjadi, A. & Mahmoodnia, A. (2020). Feminism and its Development in Post-Revolution Literature of Iran. Journal of the stylistic of Persian poem and prose, 13(49): 87-104.
DOI: [10.22034/JSPP.2020.03.06](https://doi.org/10.22034/JSPP.2020.03.06)
url: <https://www.bahareadab.com/pdf/928.pdf>